بسم الله الرحمان الرحیم

**رابطه انسان با خدا**

خداوند خطاب به حضرت موسی (علیه السلام): وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (طه 41)»

(اى موسى!) من تو را براى خودم ساخته و برگزيدم.

 وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ مُحِيطاً (نساء 126)»

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمين است تنها از آن خداوند است. و خداوند همواره بر هر چيز احاطه دارد

بیان شد و معلوم شد اارتباط مخلوقات با خداوند هیچیک از آن سه نیست سوال مهم این است که ارتباط خداوند با مخلوقاتش از جمله انسان چه نوع ارتباطی است؟ گفته شد نسبت مخلوقات با خداوند از مسائل بسیار پیچیده ای است که قرنها افکار اندیشمندان را به خود مشغول کرده بود و معمولا آن را از نوع تباین و جدایی می دانستند و نامتناهی بودن خداوند را به فراموشی می سپردند. اگر بخواهیم این نسبت را بفهمیم تنها نمونه آن در عالم ماده و دنیا خود شناسی است و نفس و جان ما مجرد از جسم و ماده است که می توان با تامل در آن نحوه ارتباط خدا با مخلوقات را فهمید چگونه؟ چند لحظه تمرکز کنید و در خود فرو روید، گلی را درون گلدانی زیبا تصور کنید این گل هیچ یک از نسبتهای سه گانه متصور در دنیا نیست گل نه عین شماست شما و نه از شما جداست و تباین هم نیست و گل مستقل از شما نمی تواند وجود داشته باشد گل با تمام وجودش به شما وابسته است گل در درون ماست و ما در همه جای او حاضریم و به او احاطه داریم گل به ما محتاج و ما از او بی نیاز و نسبت گل با ما نسبت کل و جزء هم نیست مثل دریا و موج دریا از موج ها ساخته شده و تقسیم پذیر است ولی شما از تصویر گل به وجود نیامده اید و نفس و جان شما تقسیم پذیر هم نیست پس چه نسبتی بین من و صورت نفسانی (گل) چیست؟ در اینجا با نسبت جدیدی مواجه می شویم که نمونه آن را در عالم محسوسات و اجسام نمی توانستیم تجربه کنیم نه عینیت نه جدایی و نه کل و جزء بلکه یکطرف با تمام وجود به دیگری محتاج و طرف دیگر بی نیاز و مستغنی یکی در درون دیگری است و دیگری به او احاطه دارد از این نسبت به نسبت (محیط و محاط) تعبیر می شود خداوند در قرآن می فرماید: (ان الله بکل شیء محیط) را بطه ما با خداوند متعال شبیه چنین را بطه ای است ما از خداوند جدا نیستیم و او با تمام وجود ما همراه است و نه فقط از رگ گردن به ما نزدیکتر است بلکه میان ما و خود ما نیز فاصله شده و حضور دارد و حضور دارد (و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه) با این همه این همراهی و نزدیکی چیزی از عظمت او نمی کاهد و او را به افق مخلوق پایین نمی آورد (هو العلی الکبیر) فهم این رابطه کلید فهم حقیقت توحید است.

ای در درون جانم و جان از تو بی خبر

وز تو جهان پر است و جهان از تو بی خبر

چون پی برد به تو دل و جانم که جاودان

در جان و در دلی دل و جان از تو بی خبر

ای عقل پیر و بخت جوان گرد راه تو

پیر از تو بی نشان و جوان از تو بی خبر

نقش تو در خیال و خیال از تو بی نصیب

نام تو بر زبان و زبان از تو بی خبر

از تو خبر به نام و نشان است خلق را

وآنگه همه به نام و نشان از تو بی خبر

جویندگان جوهر دریای کنه تو

در وادی یقین و گمان از تو بی خبر

چون بی خبر بود مگس از پر جبرئیل

از تو خبر دهند و چنان از تو بی خبر

شرح و بیان تو چه کنم زانکه تا ابد

شرح از تو عاجز است و بیان از تو بی خبر

عطار اگرچه نعرهٔ عشق تو می‌زند

هستند جمله نعره‌زنان از تو بی خبر